

A comparative study of the conceptual metaphor of "love" in the poems of Badr Shaker Al-Siyab and Hoshang Ebtahaj

Javad ranjbar^{id}

Assistant Professor of Arabic
Language and Literature department
of Payam Noor University, Tehran.

Correspondence:
Email: j.ranjbar @pnu.ac.ir

Received:2024/07/21
Accepted:2024/09/20

How to cite:
Karimi, J.;Ranjbar,(2024). A comparative
study of the conceptual metaphor of
"love" in the poems of Badr Shaker Al-
Siyab and Hoshang Ebtahaj. Applied
Rhetoric and Rhetorical Criticism , 17
(1), 12-28

Doi.org/10.30473/prl.2025.69656.2135

abstract

Conceptual metaphor theory is one of the most important theories in the field of cognitive linguistics. The basis of this theory is based on the conceptualization of intangible concepts through structured sensory experiences. The problem of this research is to examine poems by Badrshakar al-Siyab and Houshang Ibtahaj, whose origin or destination is "love" and related words. The concept of love is one of the main poetic themes. These two poets have devoted their efforts to give a new dawn to the value and respect of love at a time when love and affection are on the decline by using a conceptual metaphor. In this way, the goal of cognitive characteristics, cultural, social constructions and worldviews of the minds of these two poets in relation to the element of love can be achieved. Based on the analytical descriptive method and the comparative approach of the American school, the present research examines the common and non-common conceptual domains of the conceptual metaphor of "love" in the poems of Badrshakar al-Siyab and Houshang Ebtahaj. The results indicate that the most important domains common to the conceptualization of "love" in the poetry of these two poets are the human domain, giving life to love, fire, house and flowers. As in Al-Siyab's poetry and Ibtahaj's poetry, "man" and "fire" have the highest frequency. Among the non-common subject domains in Badr Shaker al-Siyab's poetry, we can mention the domains of wine, desert, boat, water and goddess, and the domains of animals, music, stories, art, and letters in Ibtahaj's poems. Also, in the final analysis, it can be concluded that the type of metaphors used in the poetry of these poets reflect the conditions of the times.

Key words: cognitive linguistics, conceptual metaphor, love, Badr Shaker al-Siyab, Hoshang Ebtahaj.

«مقاله پژوهشی»

بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «عشق» در اشعار بدر شاكر السياب و هوشنگ ابتهاج بر اساس نظریه لیکاف و جانسون

جواد رنجبر

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

رایانامه: j.ranjbar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

استناد به این مقاله:

رنجبر، جواد؛ (۱۴۰۳). تحلیل مناسبت‌های بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «عشق» در شعر بدر شاكر السياب و هوشنگ ابتهاج بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۷ (۱)، ۱۲-۲۸.

Doi.org/10.30473/prl.2025.69656.2135

چکیده

استعاره مفهومی از مهم‌ترین نظریات مطرح در حوزه زبان‌شناسی شناختی است که اساس آن بر مفهوم‌سازی مفاهیم غیرمحسوس از طریق تجربیات حسی ساختارمند استوار است. مسأله این پژوهش بررسی اشعاری از بدرشاكر السياب و هوشنگ ابتهاج است که حوزه مبدأ یا مقصد آن‌ها «عشق» و واژه‌های هم‌حوزه با آن است. این دو شاعر تلاش خود را صرف این امر کرده‌اند تا در برهه زمانی که عشق و محبت رو به افول است با استفاده از استعاره مفهومی، طلوعی تازه به ارزش و حرمت عشق ببخشند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی مکتب امریکایی، به بررسی حوزه‌های مفهومی محمل مشترک و غیرمشترک استعاره مفهومی «عشق» در اشعار بدرشاكر السياب و هوشنگ ابتهاج می‌پردازد. نتایج حاکی از آن است که مهم‌ترین حوزه‌های محمل مشترک برای مفهوم‌سازی «عشق» در شعر این دو شاعر، حوزه انسان، جان‌بخشیدن به عشق، آتش، خانه و گل است. همچنان‌که در شعر بدر شاكر السياب و در شعر ابتهاج، حوزه محمل «انسان» و «آتش» بیشترین بسامد را از آن خود کرده است. از جمله حوزه‌های محمل غیرمشترک در شعر بدرشاكر السياب و هوشنگ ابتهاج می‌توان به حوزه‌های شراب، بیابان، قایق، آب و الهه و حوزه‌های حیوان، موسیقی، قصه، هنر و نامه اشاره کرد. همچنین در تجزیه و تحلیل نهایی می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌های مفهومی به کار رفته در شعر این دو شاعر، بازتابی از شرایط زمانه‌اند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، عشق، بدر شاكر السياب، هوشنگ ابتهاج.



۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی یکی از گرایش‌های نوین زبان‌شناسی است که ریشه در علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی دارد. این علوم در بررسی مقوله بندی ذهن انسان و روانشناسی گشتالت نیز ریشه‌دار است. (عرب یوسف آبادی و فرضی شوب، ۱۳۹۰: ۱۰۴). همزمان با مطرح شدن این نظریه شناختی مبحث استعاره نیز به عنوان یکی از موضوعات کانونی و اصلی این نظریه بیان شده است.

استعاره‌های مفهومی که در لایه‌های ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند بصورت کامل بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ‌ها و نمادهای یک ملت نیز حضور می‌یابند. در نظریه شناختی، استعاره‌ها به عنوان ابزاری برای ارتباط اندیشه‌های مختلف در ذهن عمل می‌کنند. در این نوشته استعاره براساس تعریف در مبنای وسیع - که شامل هر نوع زبان مجازی و مفهوم استعاری می‌باشد - در نظر گرفته شده است. بنابراین براساس این نگرش کلیه استعاره‌ها و تشبیه‌ها و مجازها در یک مجموعه می‌گنجد و تحت عنوان استعاره مفهومی مطرح می‌شود. مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است به گونه‌ای که از این طریق می‌توان به ساختار افکار و اندیشه‌های انسان پی برد.

ادبیات تطبیقی فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌های جدید در علوم انسانی است که شاکله آن براساس پدیده ادبی به عنوان یک کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است. با بررسی آن با اصول و مبانی نظریه شناختی و عملکرد استعاره‌های مفهومی سبب استخراج و درک اصول اندیشگانی و فکری شاعران آن دوره و دهه می‌شود. «بر اساس تعریف مکتب آمریکایی - که این پژوهش بر اساس آن شکل گرفته است - ادبیات تطبیقی از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و ملت‌ها است و از دیگر سو مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است».

در این پژوهش از اشعار عربی بدر شاکر السیاب که از بنیان‌گذاران شعر نو و آزاد عربی است و هوشنگ ابتهاج با تخلص شعری «سایه» شعر نو در ایران موضوع استعاره مفهومی عشق انتخاب و بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

پرسش‌هایی که در مقاله حاضر مطرح می‌شود، این است که:

۱- محمل‌های مشترکی را بدر شاکر السیاب و هوشنگ ابتهاج در اشعارشان به کار برده‌اند کدام است؟

۲- کدام یک از محمل‌های مشترک به کار برده شده در اشعار این دو شاعر بسآمد بیشتری دارد؟

۳- محمل‌های غیرمشترکی که دو شاعر برای مفهوم عشق برگزیده‌اند کدام است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به جستجوهای که درباره پیشینه این پژوهش در منابع متعدد صورت گرفته است در حوزه استعاره مفهومی، کتابها و پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است که با توجه به رویکرد مقاله حاضر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. نظریه استعاره مفهومی به صورت منسجم از سوی لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم» مطرح شد. این دو محقق استعاره را جزو ویژگی‌های نظام مفهومی ذهن انسان معرفی کردند و آن را به عنوان ابزاری در نظر گرفتند که با آن می‌توان به درک عمیق‌تری از پدیده‌های دنیا رسید.

- پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «استعاره مفهومی عشق در غزلیات سنایی، عطار و مولانا» که توسط مریم آباد در سال ۱۳۹۰ به رشته تحریر درآمده است. محور اصلی پژوهش بررسی تاثیر برداشت سنایی از عشق بر نگرش عطار و مولوی به این مفهوم است. در این پژوهش پس از یافتن و طبقه‌بندی استعاره‌های شناختی به کار رفته در توصیف عشق در غزل‌های سه شاعر، نوع نگاه هریک از سه شاعر به عشق بر اساس فراوانی و نوع نمود هر استعاره در غزلیات آن‌ها تبیین شده است. و با بررسی سیر نزولی یا صعودی فراوانی هر استعاره از سنایی تا مولانا و با توجه به تفاوت نوع نمود برخی استعاره در غزل سه شاعر در مورد تطور مفهوم عشق در غزل عارفانه از سنایی تا مولانا نتیجه‌گیری شده است. براساس نتایج این پژوهش، تفکر عاشقانه از سنایی تا مولانا از عشق به مثابه زهد به سمت عشق حرکت می‌کند.

مبدأ انتخاب شده چون اشیاء، حیوان، گیاه و پدیده‌های طبیعی و نوع بار معنایی حاصل از آن‌ها نوع دیدگاه این شاعران زن را نسبت به عشق آشکار می‌سازد. برخی از حوزه‌های مبدأ ملموس میان این دو شاعر با وجود فرهنگ و محیطی متفاوت مشترک بود. لذا با بررسی‌های به عمل آمده توسط نگارنده، پژوهشی که به صورت مستقل به موضوع بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «عشق» در اشعار بدر شاکر السیاب و هوشنگ ابتهاج پرداخته باشد، یافت نشد.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۲-۱. تعریف استعاره مفهومی

استعاره مفهومی در رویکرد معن شناسی شناختی، از مهم‌ترین نظریات طرح شده در حوزه زبان‌شناسی شناختی است که اساس آن بر مفهوم سازی مفاهیم غیر محسوس از طریق تجربه‌های حسی ساختارمند در ذهن انسان استوار است. این نظریه که به «نظریه معاصر استعاره» نیز شهرت دارد، نخستین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰م) در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» تبیین و توضیح داده شد. «اثری که زبان‌شناسان آن را «طالایه‌دار نظریه‌های نوین استعاره» می‌دانند». (معصومی، ۱۳۸۹: ۸۰) در دیدگاه لیکاف و جانسون استعاره، درک و تجربه چیزی از یک نوع به وسیله چیزی از نوع دیگر معرفی شده است. (لیکاف، ۲۰۰۳: ۴۳) آنان استعاره را فرآیندی معرفی می‌کنند که از طریق آن، مفاهیم و تجربه‌های انتزاعی و غیرملموس که مرزبندی مشخصی ندارند بر مبنای مفاهیم ملموس و غیرانتزاعی که از مرزبندی مشخصی برخوردارند، درک می‌شوند. (همان) به عبارت دقیق‌تر، هسته اصلی این نوع زبان‌شناسی، دانش زبانی به عنوان بخشی از شناخت عام انسان است.

در این نظریه زبان‌شناختی، استعاره‌های مفهومی به بیان روابط میان ذهن و زبان انسان می‌پردازند. (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۸) استعاره‌های مفهومی در لایه‌های ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آن‌ها بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند. استعاره یکی از فرایندهای ذهنی و زبانی است که آراء و استعاره‌های که با آن‌ها زبان‌شناسان شناختی؛ به ویژه جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم. (حراصی، ۲۰۰۲: ۱۱) تحولاتی

– پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل استعاره‌های مفهومی در غزلیات شمس» که توسط گلزار میرزایی در سال ۱۳۹۳ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ... نوشته شده است. نویسنده در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که مولوی برای بیان مقصود خود زبان عرفان را برگزیده است. در بیشتر مواقع دریافت افکار وی از لابلای تناقض گویی‌های عرفانی دشوار می‌نماید لذا در این پژوهش تلاش شده است تا جهان غزلیات شمس را (تجربه عرفانی، دیدگاه، ابعاد فکری و...) که چه بسا با تحلیل محتوایی مغفول مانده است را با کمک استعاره مفهومی قابل فهم‌تر کرده تا از این طریق زوایای مختلف افکار مولانا کشف و بررسی گردد.

– مقاله «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد» اثر آرزو ماندعلی و همکاران که در مجله پژوهشنامه ادب غنایی، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ منتشر شده است. از مجموع آنچه درباره استعاره مفهومی عشق در شعر هر دو شاعر حاصل شد، این نتایج به دست آمده که قلمروهای محمل مشترکی که این دو شاعر برای عینیت بخشیدن به موضوع عشق در استعاره‌های مفهومی شعر خویش به کاربرده‌اند، از مقوله طرح‌واره‌های تصویری دین، شراب، آتش سفر، دریا و پادشاه است. علاوه بر این، در بخش حوزه‌های محمل غیرمشترک شعر دو شاعر می‌توان به حوزه‌های گمراهی، معلم، غذا، شیر، زندگی و نابودگری در طرح‌واره‌های تصویری ابن فارض و حوزه‌های مکان، غم، بازار، نور، شادی و جنگ در طرح‌واره‌های تصویری سلطان ولد اشاره کرد.

– مقاله «تحلیل مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق» اثر زهره قربانی مادوانی و سمیه آقا بابائی که در مجله فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۵ شماره ۸۹ پاییز ۱۴۰۰ منتشر شده است. این پژوهش به بررسی طرح‌واره‌های استعاره‌ای اشعار فرخزاد و غاده السمان با قلمرو مقصد عشق پرداخته و دیدگاه این دو شاعر زن را در این باره تبیین می‌کند. مفاهیم بیان شده در قلمروهای مبدأ این دو شاعر بیانگر تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه سکونت آنها بر شکل‌گیری مفاهیم ذهنی آنان است. در واقع در برخی از طرح‌واره‌های این شاعران نوع قلمروهای

گسترده را در دیدگاه‌های سنتی نسبت به آن پدید آورده است. و هر جا از استعاره سخن به میان آمده است منظور همان نگرش شناختی به استعاره است. (عرب یوسف آبادی و فرضی شوب، ۱۳۹۰: ۱۰۴) استعاره در قلمرو شناختی این‌گونه تعریف می‌شود: «الگوپردازی نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشری که ملموس و عینی است، بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است». (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۴۳) به عبارت ساده‌تر، یعنی ما تجربه‌های انتزاعی و مفاهیم ذهنی را به کمک تجربه‌های ملموس و مفاهیم عینی بیان می‌کنیم، مثلاً فارسی زبانان مفهوم انتزاعی «عشق» را گاهی از طریق مفهوم بیماری عینی می‌سازند: درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس... استعاره‌های نهفته در ذهن «استعاره‌های مفهومی» و نمود زبانی آنها «استعاره‌های زبانی» نامیده می‌شود. به این ترتیب استعاره-های زبانی باز نمود استعاره‌های ذهنی هستند. (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۳) بنابراین می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی حاصل انطباق بین دو قلمرو هستند. حوزه‌های که مفهوم عینی‌تر دارد «حوزه مبدأ» و حوزه‌ای که ذهنی‌تر یا غیرملموس‌تر است «حوزه مقصد» نام دارد. به عبارت بهتر، حوزه مقصد آن چیزی است که باید فهمیده شود و حوزه مبدأ قلمروی است که به روند درک یاری می‌رساند. در استعاره مفهومی، میان دو واحد ارگانیک یا دو مجموعه، به شکل تناظر یک به یک صورت می‌گیرد که به آن "انگاره" یا "نگاشت" یا "انطباق" می‌گویند. به عبارتی منظور از نگاشت «تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده‌اند». (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۰) در واقع هر نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی است نه یک گزاره صرف به این معنا که استعاره بر پایه کلمات یا عبارات ساخته نمی‌شود، بلکه بر روابط مفهومی میان دو حوزه مبدأ و حوزه مقصد استوار است. (رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲:) یکی از انگاره‌ها متعلق به قلمرو مبدأ یا منبع می‌باشد که اغلب مفهومی عینی و ملموس است (مستعار منه یا مشبه به) و ارکان دیگر دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی است (دست کم نسبت به قلمرو مبدأ) که قلمرو مقصد یا هدف نامیده می‌شود (مستعار لیه یا مشبه). (همان: ۹۳)؛ مثلاً جمله «امیر دست او را به گرمی فشرد»، «صحنه دست دادن»، حوزه مبدأ و «مفهوم صمیمیت»، حوزه مقصد می‌باشد. (فیاضی و دیگران،

۱۳۷۸: ۹۳) حوزه‌هایی مانند بدن انسان، حیوانات، گیاهان و در کل چیزهای ملموس، معمولاً به عنوان حوزه مبدأ و حوزه‌هایی مانند عواطف، اخلاقیات، اندیشه، روابط انسانی، زمان و مواردی از این قبیل، غالباً به عنوان حوزه مقصد انتخاب می‌شوند. اساس استعاره شناختی بر روابط مفهومی دو حوزه "مبدأ و مقصد" استوار است و کار کلمات و عبارات، برانگیختن ذهن ما به برقراری ارتباطی است که در خلال آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) نگاشت‌های استعاره-ای مستقل و منفک از یکدیگر رخ نمی‌دهند و برخی اوقات دارای ساختارهای سلسله مراتبی‌اند که در آنها، نگاشت‌های «پایینی» سلسله مراتب نگاشت‌های بالایی را به ارث می‌برند؛ مثلاً انگاره «عشق یک سفر است»، درون استعاره «زندگی یک سفر است» قرار می‌گیرد. (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

۳. حوزه‌های مفهومی محمل مشترک «عشق» در اشعار بدر شاکر السیاب و هوشنگ ابتهاج

الف. بدر شاکر السیاب

۱-۳. عشق، انسان است

بدر شاکر السیاب در بسیاری از اشعارش به زنده بودن عشق اشاره می‌کند. وی عشق را همچون انسانی می‌داند که توانایی انجام کارهای خارق العاده‌ای را دارد. نمونه‌هایی چون لبخند زدن و گریستن، مخاطب قرار دادن عشق و صحبت کردن با عشق و مانند بیت زیر که انسانی را به تصویر کشیده است که دارای قدرت لبخند زدن است. شاعر به وسیله توانایی لبخند زدن مفهوم انتزاعی عشق را به مفهومی ملموس و قابل رؤیت تصویر سازی کرده است به طوری که هنگام خواندن شعر این مفهوم در ذهن تداعی می‌شود که عشق در قالب یک انسان خندان است:

«اترع العینین حتی فاضتا / بابتسام الحب فوق الوجنت»
(السیاب، ۲۰۱۶: ۱۵۲)

ترجمه: چشمانت را ببند تا لبخند عشق بر گونه‌هایت جاری شود.

القای معانی مختلفی چون سرزندگی، قدمت و اصالت، سرزندگی و حیات بخشی و دردمندی و.... در عشق است.

بدر شاکر السیاب صرفاً با توسل به زبانی متناقض‌نماینه قادر است حقیقتی را که مطمح نظرش است بیان کند؛ این تناقض‌ها بیانگر بدبینی شاعر نسبت به وضع موجود در عراق است و از سوی دیگر القاگر تناقضات موجود در جامعه شاعر است. (حسن پور، ۱۳۹۸: ۶۶). شاعر در اشعاری از سوزش و داغ عشق می‌گوید و عشق را در قالب آتشی سوزان تداعی کرده است که در عین شکوه، رنج را با خود به همراه دارد که گاهی اوقات ممکن است شاعر دچار تناقض در احساسات خود شود. هنگامی که عشق به قلب او همانند آتش گرما و شکوه می‌بخشد ولی در عین حال خاصیت درد بخشی و سوزندگی را نیز به همراه دارد:

«فیشکو قلبی الظامی / الیها لوعه الحب»
(السیاب، ۲۰۱۶: ۱۰۰)

ترجمه: قلب تشنه‌ام از سوزش و غم عشق می‌نالد.

در جایی دیگر شاعر مفهوم انتزاعی عشق را در قالب درخشندگی نمایان کرده است. در این‌جا شاعر به شکوه و عظمت عشق اشاره کرده است که در قالب نوری فراگیر خود را نشان می‌دهد. از زبان شاعر می‌توان گفت از هرگونه ناپاکی بدور است که پس از بلندای افق فتنه با درخشندگی و نوربخشی خود را به همگان عرضه کرده است:

«فتلمح من علیائها افق فتنه / یوافیه إشعاع من الحب زاهياً؟»
(السیاب، ۲۰۱۶: ۱۱۰)

ترجمه: آن‌گاه از بلندای آن به افقی از وسوسه می‌نگری که با پرتوی درخش عشق همراه است.

در بیتی دیگر شاعر مستقیماً مفهوم عشق را در قالب آتش آورده است و عشق را که یک مفهوم ذهنی است به آتش نسبت می‌دهد و در این بیت تمامی ویژگی‌های آتش از جمله روشنایی و حیات بخشی را در قالب مفهوم عشق بیان کرده است:

«حتى أتاح له الزمان يداً و وجهاً فی الظلام / نار الهوی و ید الحبيب». (السیاب، ۲۰۱۶: ۲۷۸)

در ابیاتی دیگر شاعر با استفاده از ویژگی‌های انسانی که گاهی سرشار از احساس هستند عشق را به تصویر کشیده است. نمونه‌ای مثل در آغوش عشق، شاعر عشق را چنان پر از آرامش می‌بیند که این مفهوم را همانند انسانی می‌داند که آغوشی از محبت و آرامش را با خود دارد. این تصویر سازی می‌تواند نشانی از خیال پردازی‌های عاشقانه شاعر باشد، به طوری که هر آنچه را که شاعر خود طالب آن است را در قالب عشق تصویرگری می‌کند:

«فشان الزهرتين القطف و الإذعان للخطب / عناق الحب فاجاه هوی المنجل الغضب». (السیاب، ۲۰۱۶: ۱۱۱)

ترجمه: گل‌ها را بچین و از این سخن‌ها اطاعت کن / همانا آغوش عشق، داس خشم را غافلگیر می‌کند.

شاعر در بیتی دیگر آواز خواندن را به عشق نسبت می‌دهد و عشق را در قالب انسانی شیدا و پرانرژی که در حال آواز خواندن است تصویرسازی می‌کند. شاعر از این طریق به زند و پر تپش بودن عشق نیز اشاره می‌کند. این تعبیر نشان از شرایط زندگی شاعر دارد. وی میزان لذت خود را از آواز خوش شنیدن بیان می‌کند که نه تنها با آواز خواندن مخالف نیست بلکه رضایت خود را در این بیت نشان می‌دهد:

«و ألد من شعر الطبیعة غنوه / الحب فی جنباتها یتکلم». (السیاب، ۲۰۱۶: ۲۲۲)

ترجمه: شیرین‌تر از شعر طبیعت آواز عشق در آغوشش است.

۲-۳. عشق، آتش است

در میان اشعار بررسی شده در استعاره‌های مفهومی عشق، یکی از مفاهیم پرکاربرد و پربسامد مفهوم آتش است. می‌توان گفت مفهوم آتش در میان شاعران و نویسندگان در تمثیلات و تشبیهات و استعاره‌ها همواره مورد توجه بوده است. شاعران در دوره‌های مختلف برای القای معانی مورد نظر خود از واژه‌های دارای معانی مشترک این حوزه چون نور، برق، درخشش و سوزش و.... استفاده کرده‌اند. توجه به این انطباق و قرار گرفتن آن در مقابل مفهوم عشق در اشعار بدر شاکر السیاب بیانگر تاکید بر اهمیت عشق و

ترجمه: تا اینکه زمان به او فرصت داد و صورتش در تاریکی همچون آتش عشق و دست معشوق می‌درخشد.

۳-۳. عشق، خانه عاشقان است

واژه خانه شاید مهمترین کلمه‌ای باشد که برای شناخت مفهوم زیستن در هر فرهنگ باید به آن پرداخت و تنوع کلمات زبان برای نامیدن و اشاره به خانه و متعلقات آن خود مایه شگفتی است. در هر جامعه‌ای، تعدد لغات مربوط به هر پدیده‌ای، نشان دهنده اهمیت آن پدیده در زبان و فرهنگ آن جامعه است. هر یک از کلماتی که به خانه اشاره می‌کند به یک یا چند جنبه خاص اشاره دارند. واژه خانه بیش از هر چیز به معنای موضع و محل قرارگیری استفاده می‌شود که ناظر به بعد مکانی آن است اما در متون ادبی تنها به معنای ساختار کالبدی ثابت یاد نشده است، بلکه ناظر به ابعاد معنوی نیز است. در خانه پیوند و ارتباط ذات انسانی و مکان برای همیشه خلق می‌شود. (یعقوبی، ۱۴۰۰: ۱۲۲) خانه محل امانت نهادن ارزش‌هاست و از خلال خانه شخصیت انسان به لحاظ جسمی و روحی و اندیشگی شکل می‌گیرد و کارکرد اجتماعی را در هستی‌اش بدو می‌بخشد. (همان) می‌توان گفت خانه از دیر باز در ادبیات، نماد آرامش، فرجام و نماد نیات و ذهنیات دارنده خویش است. به واسطه تداوم حضور در آن امکان بازگشت به خویشستن و فطرت الهی را ممکن می‌سازد.

در بررسی‌های صورت گرفته در اشعار بدر شاکر السیاب عشق را در صلابت و شکوه خانه تصویرسازی کرده است. عظمت و بزرگی عشق را در قالب خانه‌ای با شکوه به تصویر می‌کشد و اعتقاد دارد آرامشی که ناشی از وجود عشق در قلب انسان است در خانه به عنوان ملجأ نیز وجود دارد و تمام توقع و خواسته خود را با داشتن چشم انداز کوچکی از عشق راضی می‌کند و اینکه بخش کوچکی از عظمت عشق را داشته باشد برای او کافی است:

«فيا للقلبة المشلولة الأصداء بالرعب / و كنا لو حتى نافذة
فی هیکل الحب». (السیاب، ۲۰۱۶: ۱۱۱)

ترجمه: چه بوسه ارزشمندی که همرا با خوف است/ حتی اگر ما پنجره‌ای در ساختمان و پیکره عشق باشیم.

شاعر در بیتی دیگر عشق را در قالب خانه آورده و معتقد است عشق، خانه عاشقان است و همانگونه که خانه، محل

آرامش و سکون است، عشق نیز برای عاشقان آرامش و آسایش به ارمغان می‌آورد و عشق تنها جایی است که عاشقان به آرامش حقیقی در کنار همدیگر خواهند رسید:

«الهی بیت عاشقین اطمانا / لا سوال: أنت قبلت فاها
؟». (السیاب، ۲۰۱۶: ۹۴۷)

ترجمه: عشق خانه دو عاشق است، مطمئن باشید. سوالی نیست که: آیا تو دهانش را بوسیدی؟

در بیت زیر شاعر خانه را به عشق نسبت می‌دهد و عشق را به عنوان خانه و سرزمین تصویر سازی می‌کند. گویا به دنبال آرامشی از دست رفته است که معتقد در کنار عشق به آرامش خواهد رسید:

«ذلك الشهر الذي أفنيتُه ساعاً فساعاً / فی الدیار الحب، لا
یرضی لنا الدهر اجتماعاً». (السیاب، ۱۶۵: ۹۴۶)

ترجمه: آن ماهی است که ساعت به ساعت گذراندی، در خانه عشق زمان ما را با هم خوشحال و راضی نمی‌کند.

۳-۴. عشق، جاندار است

خیال شاعرانه با یاری گرفتن از عنصر تصویر، بسیاری از امور ذهنی را دیداری می‌کند و تصورات خود را از این رهگذر به تماشا می‌گذارد. (حسن لی، ۱۳۸۳: ۲۸۲) تجسم این موضوعات ذهنی و عاطفی از سوی شاعر موجب می‌شود تا خواننده از طریق تحلیل جریانات پنهانی، روح شاعر را در برخورد با اشیاء و مسائل هستی دریابد. این امر طبعاً در قالب تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص خودنمایی می‌کند. (مرادی، ۱۳۹۷: ۳۸) گاهی شاعران و نویسندگان، صفات و نسبت‌هایی را به اشیاء و حیوانات و به ویژه در این جا مفاهیم انتزاعی می‌دهند، که آن صفات و نسبت‌ها ویژه انسان یا موجودات جاندار دیگر است مثلاً: زندگی، زمین، بهار، گل، نفس، دویدن و.... جان بخشیدن یکی از عنصرهای بنیادین نظم و نثر است که با برخورداری از اندیشه‌های تخیلی نیرومند شاعر غالباً بطور ناخودآگاه در فضای جان‌بخشی قرار می‌گیرد. و ویژگی‌های موجودات زنده از قبیل مرگ، زندگی، پرواز کردن، راه رفتن، غذا خوردن، خون داشتن و.... را در قالب مفاهیم ذهنی درآورده و به وسیله رفتاری که ویژه موجودات جاندار است این مفاهیم را قابل درک و عینی سازی می‌کند و مضامینی را که ممکن است در دیگر تشبیهات یافت نشود را از موجودات زنده خواستار است.

خوردن غذا که برای جسم ضروری و حیاتی است هدیه دادن برای عشق این چنین حیاتی و مهم است:

«يقول المحبون: إنَّ الهدايا / طعام الهوى.... ذاك ما أسمع» (السياب، ۲۰۱۶: ۴۹۰)

ترجمه: عاشقان می گویند: هدیه، غذای عشق است، این چیزی است که من می شنوم.

۵-۱. عشق، گل است

طبیعت همیشه و در همه حال وجود دارد و شاعران با نگاه زیبا اندیش خود، آن را به طرزی شگرف در اشعارشان متبلور ساخته اند. استفاده از طبیعت و نمادهای طبیعی در اشعار از دیرباز رواج داشته است و این موضوع در آثار پیشینیان به وضوح قابل مشاهده است: از بهار و خزان، دمیدن آفتاب و افول آن، پرده سیاه شب و خودنمایی ستارگان، چادر سبز جنگل، و دلبری های گل سرخ و ... توصیف های بدیع گسترده اند و به نحوی شاعر و انفعالات روح خود را بیرون ریخته اند. هر لایه ای از طبیعت با روح انسان در ارتباط است و نیاز به طبیعت، نیازی ذاتی و غیر قابل انکار است. می توان گفت طبیعت و سبز بودن آن در آثار متفاوت پیشینیان تاکنون در فرهنگ های متفاوت مضمون مشترکی دارد و آن هم "نو شدن، تازگی و رشد" است. بدر شاکر السیاب نیز در اشعار خود از طبیعت بهره زیادی جسته است. وی با استفاده از ارکان و عناصر متعددی از طبیعت شعر خود را زیباتر و عینی تر کرده است؛ عناصری مثل گل که نماد طراوت، تازگی، بوی خوش، لطافت و... است. در بیت زیر برای مفهوم سازی واژه انتزاعی عشق از ویژگی بوی خوش گل سود جسته است. شاعر معتقد است بوی خوشی که از عشق دریافت کرده همانند هنگامی که بوی گل به مشامش می رسد وجودش را پر از احساس خوب کرده است با این تفاوت که بوی خوش گل برای لحظه ای لذت است اما لذت عشق طولانی تر است:

«فيا نفحةً للحب ملء جوانحي/ و يا نبأه للوحي طافت بمسمعي». (السياب، ۲۰۱۶: ۱۰۴)

ترجمه: در بویی از عشق که سراسر وجودم را پر کرده است، واهی از خبر وحی در گوشم پیچیده است.

شاعران در بخش های گوناگونی از اشعار خود از آرایه جان بخشی بهره می جویند و برای عینی تر شدن تراوشات ذهنی خود از این آرایه کمک می گیرند. شاعر در قسمت های متعددی به مفهوم انتزاعی و غیر قابل لمس جان می بخشد و پیام خود را بسیار زیباتر به مخاطب القا می کند.

در بیت زیر شاعر عشق را چون موجودی جاندار می داند که خود را در راه رسیدن به معشوق فدا کرده است، گویی عاشق به مرحله ای از عشق می رسد که حتی خود عشق را با فداکاری در این راه قربانی معشوق می کند:

«شعلة من دم حبي كمنت في شفتيك / فاجعليني لفظه بينهما تحنو عليك». (السياب، ۲۰۱۶: ۱۰۳)

ترجمه: شعله ای از خون عشقم در لبانت کمین کرده، پس برای من سخنی بین آن ها قرار ده که با تو خوش باشد.

در ابیات متعددی شاعر مفهوم مرگ و زندگی را به عشق نسبت می دهد. در هنگام خواندن این چنین ابیاتی خواننده به صورت ناخودآگاه عشق را در قالب موجود زنده تصور می کند که مرگ و یا زندگی بر او سایه افکنده است. در این بیت هنگامی که شاعر از کجایی عشق می پرسد گویی با حسرت و ناامیدی خود پاسخ خود را می دهد و از مردن و نابود شدن عشق خبر می دهد:

«این الهوی؟ مات الهوی و الشعور / و القلب؟ أين القلب؟ ذاك الحطام». (السياب، ۲۰۱۶: ۱۵۹)

ترجمه: عشق کجاست؟ عشق و احساس مرده است و قلب؟ قلب کجاست؟ آن نابودگر...

در ابیاتی دیگر شاعر ویژگی هایی را که ویژه موجودات جاندار است به عشق نسبت می دهد تا ذهن خواننده آمادگی درک بهتری از مفاهیم را داشته باشد و درک اشعار برای او دلپذیرتر و گیراتر شود به طوری که مخاطب به خواندن ادامه شعر ترغیب شود.

بیت زیر نمونه ای از این قبیل اشعار است که صفت غذا خوردن را که مخصوص موجودات جاندار است را به عشق نسبت می دهد و به مخاطب این پیام را القا می کند که هدیه دادن آن چنان در امر عشق مهم است که مانند

در بیتی دیگر شاعر بوی خوش را به عشق نسبت می‌دهد که معتقد است این بوی خوش ناشی از وجود عشق است که در زندگی او جاری شده است:

«هذا عبير الحبّ فجرته / يبحث عن مجرى له في غد»
(السيّاب، ۲۰۱۶: ۳۱۶)

ترجمه: این عطر عشقی است که تو دمیدی، به دنبال جاری شدن آن در فرداها هستیم.

همان طراوت و تازگی که در گل وجود دارد عشق در وجود شخص عاشق می‌کارد و این احساسات مثبت و سازنده عشق باعث رشد و انگیزه شخص عاشق می‌شوند. شاعر از شکوفایی عشق سخن می‌گوید گویی در گذشته و در نبود عشق زندگی او تکامل نیافته بود مانند گلی که هنوز در غنچه است ولی همچنان قدرت رشد و شکوفایی خود را داراست:

«لكننا بالشعر حوّلنا زرعاً من ضياءٍ / بالحبّ أزهر و اللقاء»
(السيّاب، ۲۰۱۶: ۴۷۵)

ترجمه: اما ما با شعر، آن را به دانه‌های درخشش عشق تبدیل کردیم که شکوفا شد و به ثمر رسید.

ب. هوشنگ ابتهاج

۱-۲. عشق، انسان است

شاعر ابتدا از کاستی عقل و ذهن می‌گوید سپس قامت را به عشق نسبت می‌دهد و عشق را در قالب هیبت انسانی می‌بیند که با تمام عظمت ظاهری‌اش گاهی به چشم نمی‌آید و در برابر معشوق قدرت عشق نیز کم می‌شود:

«قصور عقل کجا و قیاس قامت عشق/ تو هر قبا که بپوشی به قدر ادراک است».

(ابتهاج، ۱۳۹۴: ۶۳)

در ادبیات تمامی ادوار استفاده از آرایه تشبیه و تشخیص به وضوح پیدا است. ابتهاج در بیت زیر با استفاده از ذوق خویش ابتدا به غم جان می‌دهد و از این طریق این مصرع را با مصرع دوم پیوند می‌دهد. سپس در مصرع دوم آستین

داشتن که یکی از مشخصه‌های لباس آدمیان است را به عشق نسبت می‌دهد و معتقد است عشق چون انسانی است که دست غم از آستین لباس او مثل خنجر خارج می‌شود. شاعر در اینجا به سختی و درد عشق اشاره می‌کند؛ گویا روی خوش عشق را ندیده و از آن گلایه‌مند است:

«اگر به قصد خون من نبود دست غم چرا/ از آستین عشق او چون خنجری در آمدی». (ابتهاج، ۱۳۹۵: ۸۹)

در اشعار متعددی شاعر با عشق به گفتگو می‌نشیند. هنگامی که شاعر عشق را این‌گونه به تصویر می‌کشد، گویی عاشق با دردمندی و انتظاری شیرین شرح حال خود را به عشق می‌دهد و عشق چون انسانی بالغ و در عین حال لجباز پاسخ او را می‌دهد:

«حکایت غم دیرین به عشق گفتم، گفت: / هنوز این همه آغاز داستان من است» (ابتهاج، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

۲-۲. عشق، آتش است

در اشعار متعددی شاعر عشق را به آتش نسبت می‌دهد و گویی آنچه که شاعر از عشق دیده است بیشتر درد و رنج است. در عین حال شکوه و جان‌بخشی آن باعث وابستگی شاعر به این احساس دردآور شده است و این احساس سوزنده، جای محکمی در قلب او دارد که شاعر حاضر به جدایی از آن نیست و با همت و پشتکار خود خواهان مراقبت بیشتر از این احساس است:

«عشق آتش به سینه داشتن است/ دم همت بر او گماشتن است». (ابتهاج، ۱۳۹۴: ۱۲)

در ابیاتی دیگر شاعر به خاصیت دردمندی و پایداری تاثیر آتش در قلب خود سخن می‌گوید نمونه‌ای در بیت زیر که عشق را در قالب آتشی می‌داند که سال‌های بسیاری در قلب خود به همراه دارد و دردی را به او هدیه کرده است که با از دست دادن معشوق خود این آتش را در قلب خود به همراه دارد:

«تو رفتی و داغ تو در سینه ماند/ به دل آتش عشق دیرینه ماند». (ابتهاج، ۱۳۹۵: ۱۷)

در جایی دیگر گویی شاعر معشوق را پرستش می‌کند و آتشگاه که قسمتی از معبد است را به عشق نسبت می‌دهد و معشوق را الهه خود می‌داند که آن را از دست داده است:

۴-۲. عشق، جاندار است

ابتهاج در اشعار بسیاری آرایه تشخیص یا جانبخشی به مفاهیم انتزاعی را مورد استفاده قرار داده است. بیت زیر نمونه‌ای از این اشعار است که شاعر در آن عشق را در قالب موجودی به تصویر می‌کشد که قابلیت چنگ زدن دارد و در حال آسیب رساندن به قلب عاشق است. در مصرع بعد مفهوم کامل‌تر می‌شود و لذت شاعر از درد عشق را نمایان می‌کند، با اینکه عشق به او آسیب می‌رساند ولی باز هم برای رسیدن به معشوق انگیزه و هیجان دارد:

«در دل بینوای من عشق تو چنگ می‌زند/ شوق به اوج می‌رسد، صبر فرود می‌کند». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۴۹)

در بیت فوق شاعر عشق را مورد خطاب قرار می‌دهد و نفس کشیدن که ویژه موجودات جاندار است را از عشق می‌خواهد.

«به سوز دل نفسی آتشین بر آرای عشق/ که سینه‌ها سیئه از روزگارم دم سر دست». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۶۷)

در این بیت شاعر استفاده از زبان و قابلیت برقراری ارتباط را متفاوت می‌داند و اعتقاد دارد در برابر عشق باید سکوت اختیار کرد زیرا با زبان ساده و گفتگویی همیشگی نمی‌توان با عشق ارتباط برقرار کرد. گویی عشق مقدس است و امکان برقراری ارتباط ساده و عامیانه با عشق وجود ندارد و باید زبان عشق را یاد گرفت. پس شاعر ساکت ماندن در برابر عشق را توصیه می‌کند:

«از قول و غزل سایه چه خواهی دانست/ خاموش که عشق را زبانی دگرست». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۹)

۵-۲. عشق، گل است

گل و سرسبزی در ادبیات نماد تازگی و طراوت است که در عین زیبایی و داشتن بوی خوش و رنگ‌های دلنشین است که از این ظرافت و زیبایی در برابر خطرات احتمالی محافظت می‌کند. در بیت زیر شاعر عشق را در قالب گلی خوشبو آورده است که با گلایه‌مندی از بی‌وفایی آن سخن می‌گوید و عقیده دارد ارزش عشق مثل گلی که بویی ندارد با بی‌وفایی معشوق از بین می‌رود و از تقدس و زیبایی فوق العاده آن چیزی باقی نمی‌ماند:

«بر سرگوری که روزی بود آتشگاه عشق من/ وز لهیب آرزوی روشن و خوش تاب». (ابتهاج، ۱۳۹۴: ۱۸)

۳-۲. عشق، خانه عاشق است

هدف هر عاشقی رسیدن به معشوق خود و به آرامش رسیدن زیر سایه عشق و در جوار معشوق خاصیت عشق است. عشق در ابیاتی به مقصد و مکان، طریق و مقصد توصیف و تعبیر شده است که در چنین مواردی شاعر عشق را در قالب مکانی امن به تصویر می‌کشد که فرد عاشق هنگامی که به مقصد نهایی خود می‌رسد آرامش را از آن خود می‌کند. در بیت زیر شاعر عاشق را رهرو منزل عشق خانه است که از دیر باز در این مسیر قدم بر می‌داشت و عمر خود را در این راه داده است. در مصرع دوم شاعر از خونی که عاشق در راه رسیدن به عشق داده است سخن می‌گوید که منظور شاعر همان لحظات عمر عاشق است که در هر قدمی که به سوی معشوق خود بر می‌دارد از لحظات عزیز عمر خود می‌کاهد:

«تو رهرو دیرینه‌ی سر منزل عشقی/ بنگر که ز خون تو به هر گام نشان است». (ابتهاج، ۱۳۹۴: ۴۴)

در بیتی دیگر شاعر از وفاداری و پابندی خود در راه عشق سخن می‌گوید و می‌گوید: اگر در راه رسیدن به منزل عشق از پا افتاده است و قدرت راه رفتن ندارد با سر خود پیش می‌رود. در این بیت شاعر از زیادت عشق خود به معشوق سخن می‌گوید و آنچنان در این راه ثابت قدم است که این اعتقاد را دارد که در راه رسیدن به معشوق و مقصد نهایی خود تمام قوای خود را به کار می‌گیرد و معتقد است تا جایی پیش می‌رود که می‌تواند جان خود را در این مسیر فدا کند:

«از کوه دستی ام می‌خواستی ورنه من مسکین/ به راه عشق اگر از پا در افتادم به سر رفتم». (ه.الف.سایه ۵)

«وفا داری طریق عشق مردان است و جانبازان / چه نامردم اگر زین راه خون آلود برگردم». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

در بیتی دیگر شاعر از واژه معبد استفاده می‌کند. معبد محل عبادت است که شاعر در این بیت معتقد است عشق باید مورد عبادت واقع شود:

«حق به دست دل من بود که در معبد عشق/ سر به غیر تو نیاورد فرود ای ساقی». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۱۷)

در قصاید بدر شاکر السیاب، از ۵۵ بیتی که در آن‌ها مستقیماً به استعاره مفهومی عشق پرداخته شده است، در ۳۰ بیت معادل ۵۴ درصد از عشق در قالب انسان مفهوم‌سازی شده است.

«گل عشق مبوبید که آن بوی وفا رفت/ نوای نی او بود که سوط غزلم داد». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۴)

در نمونه‌ای دیگر از این‌گونه ابیات شاعر عشق را به گل نسبت داده و اعلام می‌کند که اگر عاشق در مسیر عشق وجود خود را به فراموشی سپرده و زندگی خود را تباه ساخته است. با تباهی عمر خود در راه رسیدن به معشوق

درسی برای باقی عاشقان در دنیا به جای گذاشت:

«عارف اگر در عشق گل جان خسته بر باد داد/ برلبلان درسی عاشقی خود». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۴)

شاعر با اضافه کردن واژه "بوی" به عشق، عشق را در قالب گلی

خوشبو بیان کرده است و معتقد است هنوز از جسم او بوی خوش عشق به مشام می‌رسد:

«خاک هنوز بوی

تابستان می دهد

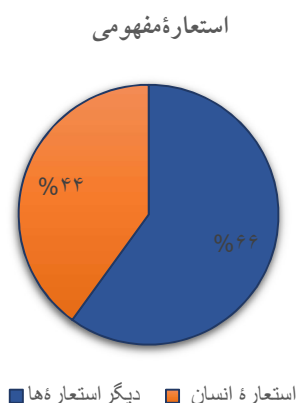
/ تن، هنوز بوی

عشق می دهد ...». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۷)

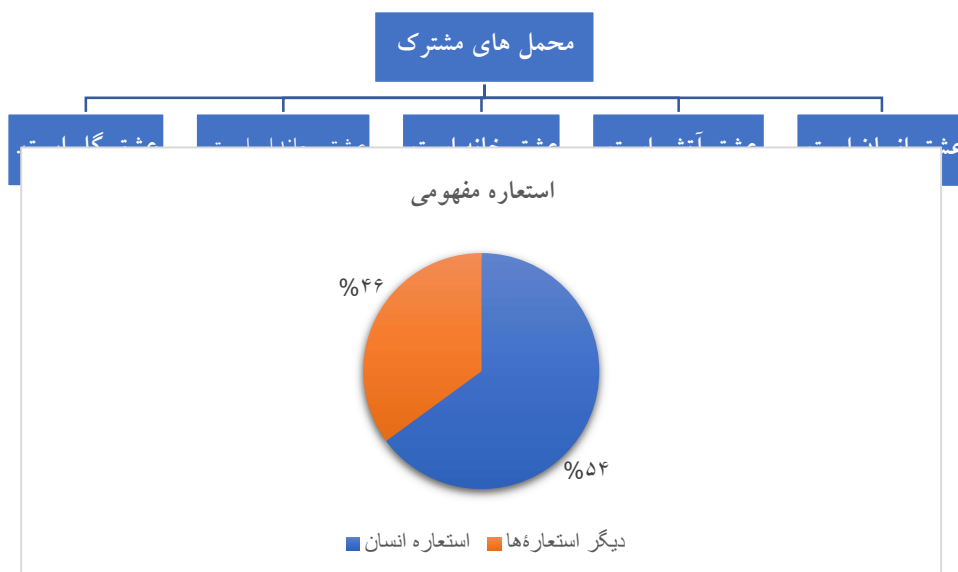
محمل‌های مشترک عشق در اشعار بدر شاکر السیاب و هوشنگ ابتهاج

ب. هوشنگ ابتهاج

در قصائد هوشنگ ابتهاج، از ۵۶ بیتی که در آن‌ها مستقیماً به استعاره مفهومی عشق پرداخته شده است، در ۲۵ بیت معادل ۴۴ درصد به عشق در قالب انسان مفهوم‌سازی شده است.



محمل‌های مشترک



فراوانی

محمل‌های

مشترک عشق

در اشعار بدر شاکر

السیاب و هوشنگ

ابتهاج

الف. بدر شاکر

السیاب

«زورق حبُّ شراعه الغزلُ / ما بین موج النهود ینتقلُ»
(السیاب، ۲۰۱۶: ۱۳۲)

ترجمه: قایق عشق با بادبانی پریشان بین موج سینه‌ها حرکت می‌کند.

۴-۳. عشق آب است

قلب عاشق چنان از عشق لبریز است که عشق و محبت از آن می‌چکد شاعر قلب را در این جا همانند ظرفی پر از آب در نظر گرفته که عشق از آن همانند آب چکۀ می‌کند. با این مقدار از عشق و محبتی که در قلب او جاری است خود را به دست فراموشی سپرده است و از جوانی و عمر عزیز خود چیزی باقی نمانده است:

«یا معینا یقطر، الحب من قلبی / و ذوب الشباب فی اعراقی». (السیاب، ۲۰۱۶: ۲۰۰)

ترجمه: ای یاور، عشق از قلبم چکه می‌کند و جوانی در رگ های من ذوب می‌شود و از بین می‌رود.

۵-۳. عشق، الهه است

عشق مانند شخصی مقدس و مورد پرستش از شخص عاشق مراقبت می‌کند، گویا عشق برای خود خدایی دارد که از اشخاص عاشق مراقبت می‌کند و آنها را مورد عنایت و اهتمام خود قرار می‌دهد:

«حینک أنفاس الربیع الباكر / و رعتک آلهة الهوی من شاعر». (السیاب، ۲۰۱۶: ۴۱۶)

ترجمه: آنگاه که نفس اوایل بهار باشی و خدایان عشق شاعری به تو عنایت کردند.

حوزه‌های مفهومی محمل غیر مشترک «عشق» در اشعار بدر شاکر السیاب و هوشنگ ابتهاج

الف. بدر شاکر السیاب

۱-۳. عشق، شراب است

شاعر در بیت زیر میزان عشق خود را این‌گونه ابراز می‌کند که آنقدر در سایه عشق و محبت خوش است گویی از گونه‌های سرخ و زیبایی معشوق خود شراب سرخوشی و سرمستی را نوشیده است:

«ولتعانق ذکریات الحب دوماً أصغریک / کم نهلنا الحب من اقداحه فی وجنتیک» (السیاب، ۲۰۱۶: ۱۰۳)

۲-۳. عشق، بیابان است

عشق مانند بیابان وسیع و گسترده است عقیده شاعر این است که با رویاهای خود در بیابان عشق قدم می‌زند همان‌گونه که بیابان صاف و بدون ناهمواری است عشق نیز این چنین است اما می‌تواند همان‌قدر خشک و بی آب و علف باشد و سختی‌های بسیاری را در عظمت و شکوه خود پنهان کرده باشد:

«یسیر بأحلامی لودیان حبها / فترتدُ بالطیف الحبيب لمضجعی». (السیاب، ۹۴۲: ۱۰۴)

ترجمه: اشکم آرزوهایم را به دره‌های عشق محبوبم روانه می‌کند، رویاهایم خیال محبوبم را به سوی محل خوابم منعکس می‌کنند.

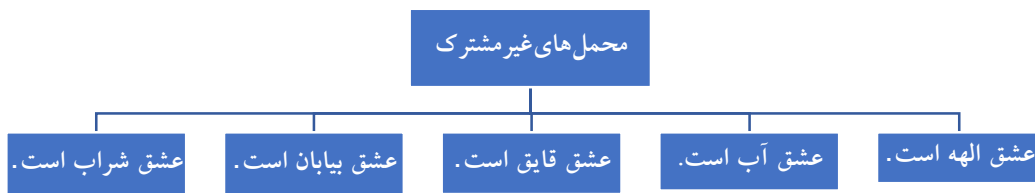
۳-۳. عشق قایق است

شاعر عشق را چنان در تلاطم می‌داند که آن را با قایقی گرفتار در میان موج‌ها به تصویر می‌کشد که با تمام قوا در حال تقلا برای نجات خود و سرنشینانش است :

محمل‌های غیر مشترک عشق در اشعار بدرشاگر

نقل شود. وی عقیده دارد آوازه عشق او به جهانیان رسیده است:

«قصه عشق من آوازه به افلاک
رساند/ همچو حسن تو که صد فتنه
در آفاق افکند». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۴)



السیاب

۴-۴. عشق، هنر است

همان‌طور که هر کسی نمی‌تواند هنرمند باشد عشق هم کار هر انسانی نیست. شاعر بیان می‌کند بعد از زحمتی که برای اثر هنری خود که عشق باشد کشیده هیچ نتیجه‌ای از آن دریافت نکرده است. و می‌توان گفت مانند دیگر آثار هنری که بعد از مرگ صاحب اثر ارزش واقعی آن‌ها نمایان می‌شود، شاعر معتقد است ارزش واقعی عشق او زمانی مشخص می‌شود که عاشق را مرگ در آغوش گیرد:

«حاصلی از هنر عشق تو جز حرمان نیست/ آه از این درد
که جز مرگ منش درمان نیست». (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۴)

۴-۵. عشق، نامه است

شاعر با اضافه کردن نامه به مفهوم عشق آن را در نظرها پدیدار کرده است و معتقد است عشق او چنان محکم و مقدس است که لازم نیست در اذهان اطلاعاتی از زندگی آنان ثبت شود زیرا سراسر هستی نشانی از عشق او دارند و هر جایی که سخن و نام و نشانی از عشق است وجود او و معشوقش جلوه-

ب. هوشنگ ابتهاج

۴-۱. عشق، حیوان است

وحشی بودن یک ویژگی برای حیوانات است که شاعر برای بیان اهلی و رام نبودن و بی‌رحمی عشق و بی‌تفاوتی ذاتی و خوی درونی آن در مقابل محبت‌های شخص عاشق استفاده کرده است. به طوری که هنگام خواندن شعر عشق در قالب یک حیوان بی‌رحم و وحشی در ذهن مجسم می‌شود:

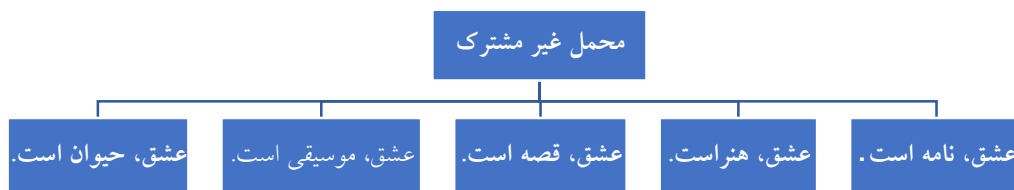
«تا بنوشد در نوازش‌های گرم دست‌های من/ شبنم یک
عشق وحشی را» (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۱۴)

۴-۲. عشق، موسیقی است

شاعر از قدرت شور و وجدی که از عشق می‌گیرد آن را با موسیقی یکی می‌داند و معتقد است همان‌گونه که موسیقی در

انسان زیباترین
احساسات را به وجود
می‌آورد، عشق هم
بهترین احساسات را
به فرد عاشق هدیه
می‌کند:

محمل غیر مشترک



گری می‌کند:

«نقش ما گو ننگارند به دیباچه عقل/ هر کجا نامه عشق
است نشان من و توست» (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۴)

محمل‌های غیر مشترک عشق در اشعار هوشنگ ابتهاج

«مطرب عشق او به هر/ پرده ک دست می برد» (ابتهاج، ۱۳۸۱: ۳۲)

۴-۳. عشق، قصه است

شاعر عقیده دارد سخن عشق او همانند داستان‌ها و افسانه‌های کهن ماندگار است و آنقدر زیبایی و شکوه دارد که زبان به زبان

۴. نتیجه‌گیری

- بررسی طرح واره‌های استعاری در اشعار هوشنگ ابتهاج و بدر شاکر السیاب با قلمرو مقصد عشق، دیدگاه این دو شاعر را در این باره آشکار می‌کند. در واقع در برخی از طرح واره‌های این شاعران نوع قلمروهای مبدأ انتخاب شده چون اشیاء، انسان، گیاه و پدیده‌های طبیعی، موجودات جاندار، ساختمان، شراب، قصه، هنر، قایق، بیابان و... بار معنایی حاصل از آنها نوع دیدگاه این شاعران را نسبت به عشق آشکار می‌سازد.

- برخی از حوزه‌های مبدأ ملموس میان این دو شاعر با وجود فرهنگ و محیط متفاوت مشترک بود. قلمروهای محمل مشترکی که این دو شاعر برای عینیت بخشیدن به موضوع عشق در استعاره‌های مفهومی شعر خویش به کار برده‌اند، معنای ارزشمند و زیبایی چون سرزندگی و آرامش‌بخش بودن عشق، شور و حیات‌بخشی عشق، نشاط بخش و محبوب بودن را آن بیان می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت نوع نگاه این دو شاعر در پاره‌ای از موارد نسبت به عشق خوشایند است و این دو برای عشق بار معنایی مثبتی را در نظر گرفته‌اند و در موارد اندکی این دو شاعر معانی مذمومی را در ارتباط با مفهوم عشق چون دردآور بودن، غم‌انگیز بودن، ستمگر بودن و... به کار برده‌اند.

- نوع قلمروهای مبدأ انتخاب شده حاکی از تاثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی این دو شاعر است که سبب شده یکی عشق را چون اکسیر جوانی زندگی بخش و پر شور ببیند و دیگری عشق را گاهی مانند قصه‌ای شیرین و خیال‌انگیز و گاه مانند دردی پایان‌ناپذیر و غم‌انگیز ببیند. با دقت در حوزه‌های استخراج شده می‌توان دریافت که حوزه مفهومی با بار معنایی مثبت بیشتر از حوزه مفهومی ذکر شده با بار معنایی منفی هستند. علاوه بر این، در بخش حوزه‌های محمل غیر مشترک شعر دو شاعر، می‌توان به حوزه‌های بیابان، حیوان، موسیقی، هنر، نامه، قصه، شراب، آب، ظرف، سلاح، فرشته، صدا، حیوان و... اشاره کرد. از پر بسامدترین طرح‌واره‌های ذکر شده در اشعار این دو شاعر، طرح‌واره انسان و طرح‌واره آتش بوده است.

- از مقایسه استعاره‌های این دو شاعر چنین دریافت گردید که تا حدودی یکسان بودن شرایط اجتماعی و فرهنگی سبب کاربرد قلمروهای مبدأ مشترک و نوع نگاه مشترک

این دو شاعر به عشق شده است که گاه آن را مثبت و مفید و گاهی آن را مضر و منفی تلقی کرده‌اند. لذا می‌توان گفت که استعاره مفهومی عشق در گفتمان شعری دوره دو شاعر امری ریشه‌دار است.

فهرست منابع

- ۱- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۹۵). *آینه در آینه*، تهران: نشر چشمه، چاپ چهل و پنجم.
- ۲- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۹۴). *راهی و آهی*، تهران: نشر سخن، چاپ پنجم.
- ۳- افراسی، آزیتا و همکاران (۱۳۹۴). *استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: تحلیل‌شناختی و پیکره‌مدار*، مجله زبانشناختی، دوره ششم، شماره دوم، ۶۱-۳۹.
- ۴- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳). *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: نشر ثالث، چاپ ششم.
- ۵- الحراسی، عبد الله (۲۰۰۲). *دراسات فی الاستعاره / المفهومیة، الطبعة الثالثة*، عمان: مؤسسه عمان للصحافة والأبناء والنشر والاعلان.
- ۶- خرمشاهی، نیلوفر و سعید حمیدیان (۱۳۸۳). *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۵، صص ۱۳۷-۱۶۶.
- ۷- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- ۸- رضایی، محمد و نرجس مقیمی (۱۳۹۲). *بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب المثل‌های فارسی*، مجله مطالعات زبانی بلاغی: شماره هشتم، صص ۹۱-۱۱۶.
- ۹- سیاب، بدر شاکر (۲۰۱۶). *دیوان بدر شاکر السیاب*، المجلد الأول، بیروت: دارالعودة، الطبعة الأولى.
- ۱۰- سیاب، بدر شاکر (۲۰۱۶). *دیوان بدر شاکر السیاب*، المجلد الثاني، بیروت: دارالعودة، الطبعة الأولى.
- ۱۱- شیرین پور، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۶). *استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره (رویکرد تطبیقی)*،

۲۱- یعقوبی، محمد، (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل مفهوم خانه در شعر بدر شاکر السیاب، فصلنامه‌ی‌التنظیرات و النقد فی الادب العربی، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۲.

۲۲- یوسف آبادی عرب، فائزه، منیره فرضی شوب (۱۳۹۰). بازتاب فناوری و ماشینیزم در استعاره‌های فارسی محاوره‌ای از دیدگاه زبان شناختی، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره اول، صص ۱۱۹-۱۰۳.

References

۲۳- Afrashi ,A, Asi, S .M and Jolaei, K. (2016). Conceptual Metaphors in Persian Language: Cognitive and Corporeal Analysis. Journal of Linguistics. 6(2). 39-6۱. [In Persian]

۲۴- Rasekh Mohammad, M. (2011). An Introduction to the Cognitive Linguistics of theories and Concepts. Tehran: Samt. [In Persian]

۲۵-Rezaei, M and Moghimi, N. (2014). Study of Conceptual Metaphors in Persian Proverbs. Journal of Rhetorical Language Studies. 4 (8). 91-۱۱۶. Doi: ۱۰.۲۲۰۷۵ / ۰۰۰۰۰.۲۰۱۷.۱۸۲۰. [۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰]

۲۶- Rezaei, A. (2۰۰۳). ۰۰۰۰ Literature of Bushehr Province. Bushehr: Shoroue. [In Persian]

۲۷- Remak, Henry, "Comparative Literature :It's Definition and Function", Comparative Literature: Method and Perspective ,Edited bynewton Phelps.Stallknecht and Horst Fernz, Carbondal: Illinois University Press, p:p:3-37, 1961.

۲۸- Safavi, k. (2004). A Discussion of Visual Designs from a Cognitive

مجله شعر پژوهی (بوستان ادب)، سال نهم، شماره دوم، صص ۴۹-۶۶.

۱۲- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی شناسی، چاپ دوم، تهران، سوره مهر.

۱۳- نجفی ایوکی، علی و همکاران (۱۳۹۸). نقد فرمالیستی سروده «أنشودة المطر» بدرشاکر السیاب، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره دوم، صص ۵۱-۷۳.

۱۴- قربانی مادوانی، زهره و سمیه آقابابائی (۱۴۰۰). تحلیل مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق. فصلنامه متن پژوهی ادبی، شماره بیست و پنجم، ۳۰۵-۲۷۳.

۱۵- لیکاف، جورج (۱۳۸۳). نظریه معاصر استعاره، ترجمه فرزانه سجودی، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی؛ به کوشش فرهاد ساسانی، تهران، سوره مهر، صص ۱۹۵-۲۹۸.

۱۶- ماندعلی آرزو و همکاران (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد، مجله پژوهشنامه ادب غنایی، پاییز و زمستان سال پانزدهم، شماره ۲۹، صص ۲۱۰-۱۹۳.

۱۷- مرادی، عبدالله و همکاران (۱۳۹۷). بررسی و کاربرد تشبیه در غزلیات هوشنگ ابتهاج، نشریه زیبایی شناسی ادبی، شماره ۳۸، صص ۵۷-۸۰.

۱۸. معصومی، علی و مریم کردیچه (۱۳۸۹). استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان، پازند، سال ۶، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۷۹-۹۹.

۱۹- میرزایی، گلزار (۱۳۹۳). تحلیل استعاره‌های مفهومی در غزلیات شمس، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: رضا چراغی، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۲۰- وحدانی‌فر، امید و صفورا انتظاری (۱۴۰۱). تحلیل استعاره‌های مفهومی عشق در حکایت شیخ صنعان، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. شماره ۶۸ صص ۲۶۲-۳۳۱.

- cognitive linguistics of theories and concepts*, 8th Edition, Tehran: Samt Press.
۶. Rezaei, Mohammad; Moghimi, Narjes. (2013) "*Investigation of Conceptual Metaphors in Persian Proverbs*", Journal of Rhetorical Language Studies: 2013, No. 8, pp. 91-116.
 ۷. Safavi, Kuroush. (1999). *An introduction to semantics*, Research Institute of Islamic Culture and Art. 5th Edition, Tehran: Surah Mehr.
 ۸. Shirinpour, Ebrahim; Roushan, Belqis; Abedi, Mehdi. (2017). "*Conceptual metaphors of love in poetry and daily language. (Comparative approach)*" Poetry Research Magazine (Bostan Adab), Summer of 2017, Year. 9, No. 2, (32 consecutive).
 ۹. Yussef Abadi Arab, Faezeh; Farzi Shoub, Munireh. (2011). "Reflection of technology and mechanism in Persian colloquial metaphors from linguistic approach", Journal of Language and Comparative Literature Research, 6th edition, No. 1. pp. ۱۰۳-۱۱۹.
 ۱۰. Moradi, Abdullah; Nikkhah, Mazaher; Khosravi, Hossein. (2018). "*Investigation and Application of Simile in Hoshang Ibtihaaj's Poems*", Journal of Literary Aesthetics, No. 38.
 ۱۱. Qurbani Madvani, Zohre; Aghababai, Zohre. (2021). *Comparative analysis of conceptual metaphors in the poems of Forouq Farrokhzad and Ghada Al-Saman with reference to the conceptual domain of love*, Literary Textual Research Quarterly, 25 (89), 273-3۰۵.
- Semantic Perspective. Academy Letter. 6 (1). 65-85. [In Persian]
- ۲۹- Safavi, k. (2009). *An Introduction to Semantics*. Research Institute of Islamic Culture and Art. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
 - ۳۰- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and Dangerous things: What Categories Reveal About the Mind*, Chicago. IL: University of Chicago Press
 - ۳۱- Lakoff, G. and Johnson, M. (2003). *Metaphors we Live By*, London: The University of Chicago Press.

References

۱. Mandali, Arezoo; Gholamalizadeh, Javad; Arab Yussef Abad, Faezeh. (2017). "*Comparative study of the conceptual metaphor of love in the poems of Ibn Farez and Sultan Valad*", Lyrical Research Magazine, Autumn and Winter of ۲۰۱۷, □□□□. ۱۵, □□. ۲۹, (□□. ۱۹۳-۲۱۰).
۲. Afrashi, Azita; Aasi, Seyyed Mustafa; Joolai, Kamyar. (2015). "*Conceptual metaphors in Persian language: analytical and body oriented*", Journal of Linguistics, ۲۰۱۵, ۶(۲), ۳۹-۶۱.
۳. Vahdanifar, Omid; Entezari, Safoora. (2022). "*Analysis of Conceptual Metaphors of Love in Sheikh Sanan's Story*", Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology. Autumn of 2022, Year. 18, No. 68.
۴. Hassanli, Kavous. (2004). *Types of innovation in contemporary Iranian poetry*, 6th Edition, Tehran, Sales Press.
۵. Rasekh Mahand, Mohammad. (2000). *An introduction to*

۱۲. Mirzaei, Golzar. (2014). *"Analysis of Conceptual Metaphors in Shams's Poems"*, Supervisor: Reza Cheraqi, Faculty of Literature and Human Sciences.
 ۱۳. Yaqoubi, Muhammad. (2021). *Investigation and analysis of the concept of house in the poetry of Badr Shaker al-Sayyab*, Al-Tanzirat and Al-Naqd fi al-Adab al-Arabi Quarterly, Spring of ۲۰۲۱, ۱۰۷-۱۲۲.
 ۱۴. Najafi Ayuki, Ali; Hasanpour, Mahvash; Rasulnia, Amir Hossein. (2019). *A formalistic criticism of the poem "Anshouda Al Matar" by Badr Shaker Al-Sayyab*, Arabic Language and Literature Magazine, No. 2, pp. 51-7۳.
 ۱۵. Khorramshahi, Nilofar; Hamidian, Saeed. (2004). *Persian language and literature Quarterly*, Tehran, ۵۰۰ ۱۳۷-۱۶۶.
 ۱۶. Ibtihaj, Houshang. (2016). *Mirror in Mirror*, 45th Edition, Tehran: Cheshme Press.
 ۱۷. Ibtihaj, Hoshang. (2015). *Rahi and Ahi*, 5th Edition, Tehran: Sokhan Press.
- Arabic references**
۱۸. Al-Harrasi, Abdullah. (2002). *Studies in conceptual metaphor*, Oman: Al-Anba va Al-Nashr va Al-Aalan Press.
 ۱۹. Al-Sayyab, Badr Shaker. (2016). *Badr Shaker Al-Sayyab's Diwan*, Vol. 1, Beirut: Dar Al-Awda.
 ۲۰. Al-Sayyab, Badr Shaker. (2016). *Badr Shaker Al-Sayyab's Diwan*, Vol. 2, Beirut: Dar Al-Awda.